خبر

جریانِ خون سلامت در شریان معاونت صدا

در ادامه سلسله جلسات شورای سیاستگذاری سلامت سازمان، نشست مشترکی با حضور دکتر پهلوانیان، معاون صدای سازمان صداوسیما و دکتر قاسمی، رئیس شورای سیاستگذاری سلامت سازمان برگزار شد. در این دیدار، راهبردها و ضوابط جدید حوزه مرجعیت سلامت در رسانه مورد بررسی قرار گرفت و بر نقش اثرگذار رسانه در ارتقای سواد سلامت جامعه تأکید شد. همچنین عنوان شد که وظیفه اصلی رسانه در حوزه سلامت، ترویج فرهنگ پیشگیری، خودمراقبتی و آگاهی‌بخشی صحیح به مردم است. در این نشست، موضوعاتی از جمله پرهیز از ترویج باورهای غلط در حوزه سلامت، ارج نهادن به خدمات و تلاش‌های کادر درمان، شناسایی و پایش بانک اطلاعات پزشکان هیأت علمی، تقویت پویش‌ها و کمپین‌های سلامت‌محور و توجه ویژه به موضوع تغذیه و «سفره سلامت» مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. همچنین بر تبیین ظرفیت‌های طب سنتی در کنار طب مدرن، معرفی مفاخر حوزه درمان، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، تقویت خودکفایی و خودباوری در عرصه درمان و توسعه توریسم سلامت تأکید شد. پیگیری مطالبات مردمی در حوزه دارو و بیمه و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه برای ترویج فرهنگ خودمراقبتی و سبک زندگی سالم از دیگر محورهای این جلسه بود.





بازدارندگی فعال با استراتژی سه‌لایه رسانه‌ای

«جام جم» در گفت‌وگو با دکتر نصراللهی، تجربه آتش‌بس قبلی و تکرار سیاه‌وسفیدنمایی را آسیب‌شناسی کرده است



زهرا عباسی
گروه رسانه

در برهه آتش‌بس، تنش فروکش می‌کند اما رقابت روایت‌ها اوج می‌گیرد. برخلاف جنگ که خوراک رسانه‌ای فوری و احساسی است، دوران آتش‌بس فرصتی برای بازتعریف حقیقت، مدیریت حافظه جمعی و شکل‌دهی به افکار عمومی در مسیر صلح یا دور بعدی درگیری است. رسانه در این مرحله باید از شتاب‌زدگی و سیاه‌نمایی پرهیز کند، با تحلیل‌های عمیق به بازخوانی علل و پیامدها بپردازد و مراقب موج‌های اطلاعاتی تحریک‌کننده باشد. هرگونه قصور در این رویکرد می‌تواند دستاوردهای توقف خشونت را نابود کند. برای درک بیشتر این مهم با دکتر اکبر نصراللهی رئیس دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، درباره الزامات و اقتضائات فعالیت رسانه‌ای در برهه جنگ و آتش‌بس صحبت کرده‌ایم تا هم راهکارهای عملی برای مدیریت محتوا و هم آسیب‌های احتمالی ناشی از روایت‌های شتابزده را بررسی کنیم.

در شرایطی که رسانه‌های داخلی در زمان جنگ بیشتر بر روایت «ما در برابر دشمن» تمرکز دارند، در دوره آتش‌بس چه نوع روایتی می‌تواند به حفظ آرامش اجتماعی و در عین حال صیانت از منافع ملی کمک کند؟

در شرایط جنگی، رسانه‌ها معمولا کارکرد بسیج اجتماعی، حفظ انسجام و تقویت روحیه ملی را برعهده دارند. به همین دلیل طبیعی است روایت‌های دوقطبی مانند «ما/آنها» یا برجسته‌سازی تهدید دشمن پررنگ می‌شود اما با ورود به دوره آتش‌بس، ادامه همان الگوی پرتنش می‌تواند جامعه را دچار فرسایش روانی و بی‌ثباتی ذهنی کند. بنابراین در این مرحله، رسانه باید به‌سمت «ادبیات حفظ آمادگی ملی، ثبات و بازسازی» حرکت کند. این تغییر به‌معنای تغییر موضع نیست بلکه اقتضای شرایط و منافع ملی و تغییر تاکتیک است. کاهش شدت لحن رسانه‌ای، اگر همراه با حفظ اصول و منافع ملی باشد، نشانه عقلانیت رسانه‌ای است نه عقب‌نشینی. رسانه در دوره آتش‌بس باید بر مفاهیمی مانند امنیت پایدار، بازسازی اجتماعی، تاب‌آوری ملی و هوشیاری راهبردی تمرکز کند. روایت رسانه‌های مسئول در دوره آتش‌بس باید «فرصت‌محور» و «اقتدارساز» باشد. هنر رسانه در این دوره آن است که پیام‌ها را چنان بازنمایی کند که دشمن در معادلات جدید با مقاومت مردم و متاثر از تاب‌آوری ایران و حضور مردم در خیابان‌ها، به «بازدارندگی فعال» تن داده است. این یعنی چارچوب روایت رسانه‌ها از «جنگ سوم تحمیلی دشمن بر مردم ایران» به «پذیرش تحمیلی ناکامی و شکست در برابر ایران» تغییر می‌کند.

انتشار افراطی نقل‌قول‌های دشمن درخصوص ایران را خطا می‌دانم؛ چراکه ممکن است کشور را وارد تله امنیتی و شناختی کند

رسانه‌های کشور در فاصله میان پایان درگیری و احتمال تنش‌های بعدی، چگونه می‌توانند از خلأ روایی عبور کنند و چه روایتی را جایگزین فضای جنگی کنند؟

خلأ روایی یکی از مهم‌ترین بحران‌های رسانه‌ای در دوره آتش‌بس است. اگر رسانه نتواند روایت مرحله انتقال را طراحی کند، افکار عمومی به‌سمت شایعات، رسانه‌های معارض و تحلیل‌های غیررسمی سوق پیدا می‌کند. چارچوب مناسب برای عبور از این وضعیت، «روایت هوشیاری و بازسازی ملی» است که نه جامعه را در فضای جنگی نگه می‌دارد و نه آن را دچار خوشبینی غیرواقعی می‌کند. این روایت باید بر چند محور استوار باشد: بازسازی روانی جامعه، تبیین واقع‌بینانه هزینه‌ها و دستاوردها، تقویت انسجام اجتماعی، آینده‌نگری و آمادگی هوشمندانه. درواقع رسانه باید در کنار حفظ آمادگی، «زندگی پس از بحران» را در کنار تجربه‌ها و خاطرات بحران روایت کند.

در مجموع چارچوب پیشنهادی من، اتخاذ «استراتژی بازدارندگی فعال» است. خلأ زمانی رخ می‌دهد که روایت رسانه‌ای ایران «واکنشی» باشد، یعنی «تا جنگ احتمالی بعدی منتظر بمانند». رسانه برای شکستن این خلأ باید روایت مبتنی بر استراتژی بازدارندگی فعال تعریف کند که شامل سه لایه است: لایه اول «تثبیت دستاوردهای دفاعی»، لایه دوم «مدیریت صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی» و لایه سوم «مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بازسازی و ترمیم روحی و روانی». یعنی از این مکث و خلأ برای تغییر موازنه به نفع ملی استفاده کنیم و آن را به «کارگاه ساخت قدرت» تبدیل نماییم.

در چارچوب منافع و روایت ملی، شاخص تشخیص این‌که بازتاب برخی مواضع یا رفتارهای طرف مقابل در رسانه‌های داخلی «تحلیل حرفه‌ای» است یا «ورود ناخواسته به زمین روایت دشمن» چیست؟

در فضای آتش‌بس، بازنمایی برخی رفتارهای مثبت یا عقلانی طرف مقابل لزوما خطا نیست؛ اتفاقا رسانه حرفه‌ای باید تصویر پیچیده و واقعی‌تری از تحولات ارائه دهد. اما مرز حساس آنجاست که «واقع‌گرایی» به «عادی‌سازی شتاب‌زده» تبدیل شود. شاخص اصلی تشخیص این مرز، حفظ استقلال روایت ملی است. اگر رسانه حافظه تاریخی جامعه را حذف کند، تهدیدهای ساختاری را نادیده بگیرد، یا روایت رقیب را بدون نقد بازتولید کند، عملا وارد زمین روایت طرف مقابل شده است؛ اما حفظ منافع ملی، فاصله‌گرفتن از هیجان و ارائه تحلیل چندلایه نشانه بلوغ رسانه‌ای به‌شمار می‌رود.

انتشار افراطی نقل‌قول‌های دشمن درخصوص ایران را خطا می‌دانم؛ چراکه ممکن است کشور را وارد تله امنیتی و شناختی کند. باید ضمن بازگویی و بازتاب توانمندی و تاب‌آوری ایران به شکل مستند و استفاده درست از تاکتیک نقل‌قول برای اعتبارسازی و گسترش این گزاره، از دشمن و توانمندی‌ها و نقشه‌های شوم او غافل نشد.

به نظر شما رسانه ملی چگونه می‌تواند در عین مدیریت روایت رسمی درباره آتش‌بس، فضای گفت‌وگوی تخصصی درباره دیدگاه‌های مختلف را فراهم و از شکل‌گیری دوگانه‌های مخرب در افکار عمومی جلوگیری کند؟

ایران جامعه‌ای متکثر محسوب می‌شود و طبیعی است درباره آتش‌بس روایت‌های متفاوتی وجود داشته باشد؛ از نگاه «پیروزی مقاومت» تا «سازش و تن‌دادن به فشارهای سیاسی و اقتصادی». اشتباه برخی رسانه‌های رسمی، تن‌دادن و رسمیت‌بخشیدن بیش از حد به روایت‌های عامیانه و احساسی و هیجانی است. طرح دیدگاه‌های مختلف در چارچوب منافع ملی، تفکیک نقد از تخریب، پرهیز از برچسب‌زنی، و ایجاد فضای گفت‌وگوی کنترل‌شده همراه با عقلانیت و وفق منافع و امنیت ملی و تمکین به ولایت و اعتماد به تصمیمات مراجع تخصصی و رسمی، ضروری است. راهبرد رسانه ملی باید تبیین این موضوع باشد: «آتش‌بس حاصل استراتژی صبوری و بازدارندگی مردم و رزمندگان و تدبیر مسئولان است.» رسانه نباید سعی در پاک‌کردن تناقضات داشته باشد، بلکه باید آنها را طرح و به «گفت‌وگوی تخصصی» تبدیل کند. دوگانه «تسلیم یا پیروزی کامل» خطرناک است؛ باید مباحث را از تخریب به سمت تفاهم و اقدام وفق تدبیر و امنیت ملی سوق دهد.

به نظر شما رسانه‌های کشور برای جلوگیری از شکل‌گیری «شکاف انتظارات و واقعیت» در افکار عمومی، چه رویکردی در اطلاع‌رسانی و تحلیل شرایط پس از آتش‌بس باید در پیش بگیرند؟

در دوره آتش‌بس، افکار عمومی معمولا انتظار گشایش سریع اقتصادی و سیاسی پیدا می‌کند. اگر رسانه این انتظارات را بیش از حد بالا ببرد و واقعیت با آن منطبق نشود، شکاف میان انتظار و واقعیت به بی‌اعتمادی اجتماعی و شاید به بحرانی مهم‌تر از جنگ نظامی منجر شود. نقش رسانه در این شرایط، «تنظیم واقع‌بینانه انتظارات» است، نه تولید امید هیجانی. رسانه باید تفاوت میان آتش‌بس و صلح پایدار را توضیح دهد، پیچیدگی روندهای سیاسی و اقتصادی را شفاف کند، و از وعده‌های قطعی و فوری پرهیز نماید. امید پایدار از صداقت رسانه‌ای شکل می‌گیرد، نه از خوشبینی تبلیغاتی.

درمجموع رسانه باید از راهبرد واقع‌نمایی استفاده کند. این یعنی رسانه صادقانه بگوید: «جنگ تمام نشده و دشمن از مسیر و راهبرد دیگری اهداف خود را پیگیری می‌کند و تحریم ساختاری یا هزینه‌های بازسازی باقی است.» برای جلوگیری از شکاف، رسانه باید شاخص‌های ترکیبی «نظامی-اقتصادی» ارائه دهد. به مردم بگویید موفقیت در دو سطح تعریف می‌شود: سطح اول «توقف جنگ و ناکامی دشمن در رسیدن به اهداف خود» که محقق شده، سطح دوم «رفع تحریم و احقاق حقوق ایران» که نیازمند زمان و مذاکرات پیچیده است. با آموزش «صبر راهبردی» به‌عنوان یک ارزش نه یک ضعف، می‌توان انتظارات را از «گشایش آنی» به «مدیریت تدریجی گلوگاه‌ها و احقاق نسبی حقوق» تغییر داد.

در این شرایط رسانه‌های داخلی چگونه می‌توانند روایت‌های ناامیدکننده رسانه‌های معارض را بدون آن‌که دوباره وارد فضای جنگ روانی و شعارزدگی شوند، مدیریت و خنثی کنند؟

طبیعی است رسانه‌های معاند در دوره آتش‌بس معمولا روی القای ناامیدی تمرکز می‌کنند؛ مثلا این‌که «آتش‌بس کاملا به سود طرف مقابل بوده» یا «هیچ تغییری رخ نخواهد داد». راه مقابله با این فضا، بازگشت به جنگ روانی متقابل نیست؛ بلکه افزایش اعتبار رسانه داخلی است. مهم‌ترین ابزارها عبارتند از: انتشار اطلاعات دقیق و قابل راستی‌آزمایی، استفاده از کارشناسان معتبر، پاسخگویی سریع به ابهامات و پرهیز از اغراق و شعارزدگی. امروز مخاطب بیشتر از رسانه پرهیجان، به رسانه قابل اعتماد گرایش دارد.

تنها راه مقابله با روایت ناامیدی، راهبرد «هدف-عملکرد و نتیجه» است. رسانه داخلی باید بدون شعار، جدول دقیق «اهداف اولیه دشمن» در مقابل «دستاوردهای واقعی ایران» را به تصویر بکشد. استراتژی هدف، عملکرد و نتیجه را توضیح دهید: نشان دهید آمریکا برای رسیدن به این آتش‌بس چه اهدافی داشته و به کدام‌یک از آنها رسیده است. باید روایت شکست و ناکامی دشمن را اثبات کرد و مستند و مستدل گفت: اگر آمریکا پیروز می‌شد، آتش‌بس نمی‌خواست؛ آتش‌بس سند بن‌بست راهبردی دشمن است.

برخی معتقدند در تجربه‌های قبلی، رسانه‌ها گاه میان دو روایت افراطی «ادامه جنگ تا نابودی دشمن» و «صلح به هر قیمت» نوسان داشته‌اند و برای وضعیت میانه یعنی «نه جنگ، نه صلح» روایت روشنی ارائه نکرده‌اند. رسانه‌های کشور چگونه می‌توانند برای این مرحله انتقالی، روایت متوازن و مرحله‌بندی شده طراحی کنند؟

تجربه‌های قبلی نشان داده رسانه‌ها معمولا به یکی از دو افراط دچار می‌شوند؛ یا به تدریج از روایت مقاومت و هوشیاری فاصله می‌گیرند، یا همچنان در فضای جنگی باقی می‌مانند و جامعه را فرسوده می‌کنند. مشکل اصلی، نبود استراتژی رسانه‌ای برای «مرحله انتقال» است. برای جلوگیری از تکرار این آسیب‌ها، رسانه باید: سناریوی پساجنگ داشته باشد، روایت مرحله‌بندی‌شده طراحی کند و میان «حافظه تهدید» و «نیاز جامعه به آرامش و بازسازی» تعادل برقرار کند. جامعه نه جنگ روانی دائمی را می‌پذیرد و نه فراموشی کامل بحران را.

آسیب اصلی در تجربه قبلی، «سیاه‌وسفیدنمایی» بود: یا «جنگ تا نابودی» یا «صلح به هر قیمت». این آسیب باعث شد رسانه‌ها نتوانند برای فاز «نه جنگ، نه صلح» روایت مناسبی تولید کنند و دچار ناهماهنگی شناختی در مخاطب شدند. آسیب دوم «واگذاری صحنه به شایعه» به‌دلیل خلأ اطلاعاتی معتبر بود. برای جلوگیری از تکرار، باید اکنون «سناریوهای جایگزین» در رسانه تدوین و اجرایی شود. رسانه نباید آتش‌بس را «پایان تاریخ» معرفی کند، بلکه باید آن را «یک بزنگاه راهبردی» معرفی نماید. با تولید محتوای مبتنی بر «نمودار نوسانات تهدید»، مخاطب را برای تلاطم‌های دیپلماتیک آماده کند.

در شرایطی که آینده آتش‌بس می‌تواند به دو مسیر متفاوت- بازگشت به تنش یا تثبیت آرامش- منتهی شود، رسانه‌های کشور چگونه می‌توانند با تکیه بر اصول ثابت مانند منافع ملی و امنیت کشور، روایت رسانه‌ای خود را برای هر دو سناریو طراحی کنند؟

رسانه برای جلوگیری از تناقض‌گویی باید «مستقل از نتیجه، به فرآیند بچسبد». متناسب هر سناریو باید اقدام کرد:

سناریوی اول (بازگشت به جنگ): در این سناریو باید از «نقض عهدهای قبلی دشمن» و تحلیل «خروج آمریکا از برجام ۲» گفت و بر ضرورت هوشیاری و پایبند نبودن آمریکا به قوانین بین‌المللی تأکید کرد.

سناریوی دوم (تمدید آتش‌بس): باید بر «آرامش امنیتی به‌مثابه فرصت طلایی برای جهش تولید» تمرکز کرد.

رسانه حرفه‌ای باید بتواند همزمان برای هر دو سناریو آماده باشد، بدون این‌که دچار تناقض‌گویی شود. راه‌حل این مسأله، تکیه بر «اصول ثابت و تاکتیک‌های متغیر» است. اصول ثابت شامل: حفظ منافع ملی، امنیت کشور، عقلانیت راهبردی و کرامت ملی است. اما تاکتیک رسانه‌ای می‌تواند بسته به شرایط تغییر کند؛ از آمادگی دفاعی تا حمایت از تنش‌زدایی. رسانه زمانی دچار تناقض می‌شود که همه چیز را مطلق و صفر و صدی روایت کند. اما اگر بر واقع‌گرایی راهبردی تکیه داشته باشد، می‌تواند جامعه را همزمان برای صلح و بحران احتمالی آماده نگه دارد.

ویژه

پرونده آپارات؛ نماد هوشمندی دستگاه قضا در دفاع از قانون

یک روند ۱۰ ساله نشان می‌دهد قانون باید با پلتفرم‌های متخلف برخورد کند

رسول شاکرنیا
کارشناس ارشد رسانه

وقتی پای تخلفات مکرر و سازمان‌یافته به میان می‌آید، نباید انتظار داشت حکم قضایی صرفا یک «دعوا» یا «اختلاف نظر» باشد. پرونده سایت آپارات دقیقا از این جنس است؛ پرونده‌ای که بیش از یک دهه از عمر آن می‌گذرد و براساس اصرار شاکی مبنی بر نقض حقوق مادی و مالکیت فکری و معنوی بنا شده است.

صدور حکم نهایی و جریمه سنگین ۳۶۰۰ میلیارد تومانی، تنها نقطه پایانی بر یک روند طولانی نیست بلکه آزمونی جدی برای سنجش جدیت قانون در مواجهه با مدل‌های کسب‌وکاری است که حقوق دیگران را نادیده می‌گیرند و به قانون پایبند نیستند.

این‌که یک پلتفرم تحت پوشش عناوینی چون «کاربرمحوری» یا «بستر اشتراک‌گذاری»، به مدت ۱۰ سال اقدام به بارگذاری و بهره‌برداری و انتفاع از محتوای اختصاصی دیگران کند، دیگر با تعریف یک «خطای سهوی» یا «سوءتفاهم فنی» قابل توجیه نیست. وقتی گروه‌های متعدد کارشناسی دادگستری و احکام قضایی به این نتیجه می‌رسند که آپارات خود فعالانه با هدف خرید ترافیک و افزایش سودآوری، ده‌ها هزار محتوای اختصاصی و تولیدی صداوسیما را بدون مجوز بارگذاری کرده، آنگاه ادعای «کاربرمحور بودن» رنگ می‌بازد و در مقابل، رفتار منتفع از تخلف برجسته می‌شود. این یک نزاع بر سر مالکیت معنوی و اخلاق حرفه‌ای است؛ نزاعی که آپارات طبق شواهد ترجیح داده آن را با نادیده‌گرفتن قانون پیش ببرد و تاکنون هم موفق بوده است.

جریمه ۳۶۰۰ میلیارد تومانی محصول روندی حقوقی و مطالبه‌ای است که پس از سال‌ها پیگیری به نتیجه رسیده. این رقم صرفا یک جریمه نقدی نیست بلکه بازتابی از حجم تخلف و سود ناشی از آن است؛ اگرچه حجم تخلف بسیار بیش از اینهاست که در دادخواست اولیه شاکی آمده و این حکم تنها مشمول مواردی است که کارشناسان رسمی و شاکی توانسته‌اند اثبات یقینی کنند. ادعای اعتراض به قانون یا اجرای آن، وقتی از سوی پلتفرمی مطرح می‌شود که خود متهم به نقض حقوق دیگران است، بیشتر شبیه تلاشی برای پوشاندن ضعف در مدل کسب‌وکار و فرار از مسئولیت است. «کاربرمحوری» هرگز مجوز سرقت محتوا یا اجتناب از پذیرش مسئولیت حقوقی نیست. واقعیت تلخ آن است که حتی پس از صدور این حکم قاطع و عادلانه که با هوشمندی و ذکاوت و دقت قوه قضاییه و قاضی فهیم پرونده با رعایت همه ابعاد و زوایایی حقوقی و قانونی انشا شده هنوز گزارش‌ها حاکی از آن است که این پلتفرم سرشار از محتوای سرقتی و تخلفات مکرر است که این وضعیت نشان‌دهنده بی‌توجهی آشکار به اقتدار قانون است. وقتی یک پلتفرم یا مجموعه- حتی پس از مواجهه با چنین حکم سنگینی- به رویه قبلی خود ادامه می‌دهد این پیام را به جامعه مخابره می‌کند که قانون در برابر منافع اقتصادی قدرت چندانی ندارد و این وضعیت، اعتماد عمومی به عدالت حقوقی و سازوکارهای قضایی را خدشه‌دار می‌کند. اقتصاد پلتفرم‌ها دنیایی نو و هیجان‌انگیز است اما نباید فراموش کرد نوآوری در این حوزه بهایی دارد که نباید با نادیده‌گرفتن حقوق مالکیت معنوی و سرقت آشکار محتوا پرداخت شود. مدل کسب‌وکار آپارات- که ظاهرا بر پایه «اشتراک‌گذاری گسترده» بنا شده در حقیقت در تضاد کامل با اصول اخلاقی و حقوقی قرار دارد. زمانی که این اشتراک‌گذاری به‌معنای بهره‌برداری رایگان از آثار تولیدشده توسط دیگران، بدون کسب مجوز و پرداخت هزینه باشد این پلتفرم به جای ایجاد ارزش افزوده واقعی و حمایت از تولیدکنندگان محتوا به نظر می‌رسد مسیری را برگزیده که در آن، کپی و توزیع غیرقانونی محتوا به یکی از ارکان اصلی رشد و سودآوری آن تبدیل شده است.



چرا «کاربرمحوری» نباید به معنی «قانون‌گریزی» باشد؟

یکی از پرتکرارترین توجیهات از سوی پلتفرم‌هایی مانند آپارات، تمرکز بر «کاربرمحوری» است اما این ادعا زمانی رنگ می‌بازد که مشخص شود بخش قابل توجهی از محتوای موجود، نه حاصل خلاقیت کاربران بلکه حاصل سرقت و بازنشر آثار اختصاصی دیگران است. این نوع «کاربرمحوری» در حقیقت فریبکارانه است و به‌جای خدمت به جامعه کاربران، منافع کوتاه‌مدت پلتفرم را بر منافع بلندمدت و حقوقی تولیدکنندگان محتوا اولویت می‌بخشد. حکم صادرشده پاسخی قاطع به این ادعای واهی است و برتفاوت ماهوی میان بسترسازی برای محتوای قانونی و تسهیل‌گری برای نقض حق تاکید دارد.

پیامدهای بلندمدت و لزوم بازنگری در ساختار

این پرونده تنها یک مورد خاص نیست بلکه نمادی از چالش‌های حقوقی و اقتصادی پیش‌روی اقتصاد پلتفرم‌ها در ایران است. تکرار تخلفات توسط آپارات نشان‌دهنده ضعف ساختاری در رویه‌های نظارتی و انطباقی این شرکت است. تا زمانی که پلتفرم‌ها، نقض قانون را به‌عنوان بخشی از «هزینه فرصت» یا «ریسک تجاری» بپذیرند، شاهد تکرار چنین پرونده‌های پرهزینه‌ای خواهیم بود.

حکم محکومیت آپارات، باید سرآغاز یک بازنگری جدی در مدل‌های کسب‌وکار پلتفرم‌های داخلی باشد. پلتفرم‌ها باید بیاموزند نوآوری واقعی، در چارچوب قانون و با احترام به حقوق مالکیت فکری معنا پیدا می‌کند. این پرونده دعوتی است به همه فعالان این حوزه تا رویکرد خود را از «سرقت محتوا» به‌سمت «تولید محتوای اصیل» یا «حمایت از تولیدکنندگان» تغییر دهند.

در نهایت این پرونده فرصتی است برای کل اکوسیستم رسانه‌ای و اقتصادی کشور تا جدیت قانون و اهمیت رعایت حقوق مالکیت فکری را بار دیگر به نمایش بگذارد. حکم دادگاه، نه یک پایان بلکه آغازی است برای دورانی که در آن قانون حرف اول را می‌زند و هیچ پلتفرمی- هرچقدر هم بزرگ- از زیر بار مسئولیت‌های قانونی خود شانه خالی نخواهد کرد. عمق حقوقی؛ مسئولیت مستقیم پلتفرم در برابر نقض حق: حکم دادگاه علیه آپارات صرفا جریمه‌ای برای نقض حق پخش صداوسیما نیست. این حکم تاکیدی قاطع بر مسئولیت مستقیم و مستقیم پلتفرم‌ها در قبال محتوایی است که میزبانی و توزیع می‌کنند. در گذشته ممکن بود برخی پلتفرم‌ها با استناد به «قانون جرائم رایانه‌ای» یا «قانون تجارت الکترونیک» تلاش کنند خود را صرفا یک «بستر بی‌طرف» معرفی کنند اما با صدور این حکم مشخص شد عملکرد فعالانه در جهت بارگذاری، دسته‌بندی و حتی خرید ترافیک برای محتواهای غیرمجاز، پلتفرم را از جایگاه یک بستر صرف خارج کرده و به یک «عامل مباشر» در نقض حق تبدیل می‌کند. این بدان معناست که دیگر نمی‌توان به‌سادگی گفت کاربران محتوا را آپلود کرده‌اند. دادگاه با بررسی دقیق تشخیص داده آپارات فراتر از یک ناظر منفعل، در فرآیند خلق ارزش و سود از محتوای سرقتی نقش فعال داشته است. این رویکرد حقوقی، تبعات سنگینی برای مدل‌های کسب‌وکار مشابه دارد و استاندارد جدیدی را برای تعریف مسئولیت پلتفرم‌ها در دنیای دیجیتال ایران تعریف می‌کند. انکار این مسئولیت، اکنون با پشتوانه قوی قضایی بی‌معناست. این کشمکش میان پلتفرم‌های بزرگ و قوانین حمایتی از حقوق مالکیت فکری، مختص ایران نیست. در سراسر جهان، پلتفرم‌های غول پیکری مانند یوتیوب، فیسبوک (متا) و گوگل بارها با چالش‌های حقوقی مشابهی روبه‌رو بوده‌اند. قوانین جدیدی مانند قانون بازارهای دیجیتال (DMA) و قانون خدمات دیجیتال (DSA) اتحادیه اروپا، مسئولیت پلتفرم‌ها را به‌شدت افزایش داده‌اند و آنها را ملزم به مبارزه فعال با محتوای غیرقانونی- از جمله نقض حق کپی‌رایت- کرده‌اند.

حکم دادگاه در ایران نشان می‌دهد سیستم قضایی کشور در حال همگام شدن با روندهای جهانی در تعریف مسئولیت پلتفرم‌هاست. این اتفاق یک گام مهم در جهت شفاف‌سازی و ایجاد نظم در فضای دیجیتال است. این حکم یادآور این نکته است که اندازه پلتفرم یا میزان محبوبیت آن نباید سپری برای پوشاندن تخلفات باشد. پرونده آپارات به ما می‌آموزد در دنیای دیجیتال امروز، جدیت قانون صرفا یک شعار نیست بلکه ستون فقرات بقا و رشد سالم کسب‌وکارهای آنلاین است. حکمی که صادر شده، پیامی دوگانه دارد: اول هشدار قاطع به متخلفان مبنی بر این‌که دیگر دوران قانون‌گریزی به پایان رسیده است. دوم حمایت قاطع از تولیدکنندگان محتوا و صاحبان حقوق فکری که حق‌شان باید در فضای مجازی نیز به‌رسمیت شناخته شود.

این پرونده آزمونی است برای تمام نهادهای ناظر و قضایی کشور تا نشان دهند چقدر در اجرای عدالت و پاسداری از حقوق شهروندان در فضای دیجیتال مصمم هستند. پیروزی قانون در این پرونده پیروزی تمام کسانی است که به دنبال عدالت، خلاقیت و رشد پایدار در اقتصاد دیجیتال ایران هستند.

صدور رأی آپارات و تخلفات آن را می‌بایست نقطه عطفی در پاسداری از حقوق مالکیت فکری و حمایت از سرمایه‌های ملی در حوزه رسانه و فضای مجازی دانست که با جدیت و هوشمندی دستگاه قضایی با احترام به نظرات جامع کارشناسی انجام شده و به توسعه زیست بوم محتوامحور کمک شایان توجهی خواهد کرد.